

در طول یک سال گذشته این توفیق نصیب نگارنده شد که بتواند در یک کتابخانه معتبر و قدیمی که در اوائل قرن هشتم هجری در تبریز فراهم آمده است به مطالعه بپردازد. این کتابخانه که خود آینه‌ای است از درخشان‌ترین دوران حیات فرهنگی تبریز، در واقع مجموعه خطی نفیسی است مشتمل بر حدود دویست کتاب و رساله مهم، تقریباً در همه زمینه‌های علمی و ادبی و دینی، که به دست یکی از شخصیت‌های فرهنگی تبریز، به نام ابوالمجد محمد بن مسعود بن مظفر بن محمد بن عبدالمجید تبریزی، عمدتاً در سال‌های ۷۲۱ تا ۷۲۳ ق کتابت شده و دوسه مطلب کوتاه نیز در سال‌های بعد به آن اضافه شده است. باید اعتراف کنم که نظیر این مجموعه را در هیچ کجا سراغ ندارم. تا سه سال پیش مجموعه خطی ابوالمجد تبریزی به کلی ناشناخته بود، تا اینکه در سال ۱۳۷۶ به همت اولیای کتابخانه مجلس شورای اسلامی و با درایت محقق کتابشناس آن کتابخانه، آقای عبدالحسین حائری، خریداری شد و هم اکنون در آن کتابخانه به شماره ۱۴۵۹۰ نگهداری می‌شود. «سفینه تبریز» عنوانی است که به این مجموعه خطی داده شده است.

سفینه تبریز صرفاً مجموعه‌ای از آثار فارسی و عربی در زمینه‌های گوناگون، از قبیل ریاضیات، نجوم، موسیقی، تاریخ، لغت، فقه و اصول، ادعیه، عروض، نحو، فلسفه، کلام، تصوف و اشعار شعرای پیشین از قبیل نظامی، فردوسی، سنائی، خیام، اوحدالدین کرمانی و دهها شاعر دیگر، به خصوص شاعران تبریزی مانند همام و عتیقی نیست. برخی از قسمت‌های این مجموعه به صورت جنگ است و کاتب مطالبی را که در اینجا و آنجا خواننده یا شنیده در آنها ثبت کرده است، مطالبی که بسیاری از آنها به یقین در هیچ جای دیگر دیده نخواهد شد. من در اینجا قصد ندارم که فهرست مطالب این مجموعه را بیاورم.

عرفان اصیل ایرانی در سفینه تبریز

نگاهی اجمالی به مجموعه خطی نفیسی
ابوالمجد محمد بن
مسعود بن مظفر تبریزی

نصر الله پورجوادی*

دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران

چکیده: سه سال پیش کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجموعه خطی نفیسی ابتیاع کرد که در آن حدود دویست کتاب و رساله و صد هایت شعر و اقوال پراکنده از شاعران و نویسندگان مختلف درج شده است. گرد آورنده و کاتب این مجموعه خود یکی از فضلا و نویسندگان تبریز، به نام حاج ابوالمجد محمد بن مسعود بن مظفر تبریزی است که این مجموعه را در سال‌های ۷۲۱ تا ۷۲۳ نگاشته است. این مجموعه خطی که «سفینه تبریز» نامیده شده خود آینه‌ای است که اوضاع فرهنگی و علمی و ادبی تبریز در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم را می‌توان در آن مشاهده کرد. در این مقاله، ضمن نگاهی اجمالی به آثار مندرج در این مجموعه و بررسی هویت کاتب و خانواده او، سعی شده است تا بر اساس آثار عرفانی و صوفیانه‌ای که کاتب برگزیده است مکتب صوفیانه تبریز در عصر وی شناسایی گردد.

کلید واژه: سفینه تبریز، عرفان، تبریز، نسخه‌های خطی، ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود، قرن ۸ ق.

* دکتری فلسفه، استاد دانشگاه تهران و مدیر مرکز نشر دانشگاهی.

این کار را آقای عبدالحسین حائری از مدت‌ها پیش آغاز کرده‌اند و امیدواریم که هر چه زودتر آن را به اتمام برسانند تا به همراه کل مجموعه که قرار است به صورت عکسی در مرکز نشر دانشگاهی و انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی به طبع رسد منتشر شود.

متأسفانه در حدود ده - بیست برگ از این مجموعه در قسمت‌های مختلف افتاده است. اما سفینه تبریز علی‌رغم افتادگی‌های آن یقیناً نظر بسیاری از محققان و علاقه‌مندان به کتاب‌های خطی را به خود جلب خواهد کرد.^۱ پاره‌ای از آثار موجود در این مجموعه منحصر بفرد است. پاره‌ای دیگر نسخه دوم آثاری است که قبلاً فقط یک نسخه از آنها شناخته شده بوده است. اما خود مجموعه نیز از جهات متعدد در خور مطالعه و بررسی است. اینکه مجموعه‌ای با این عظمت و با این تنوع موضوعات به دست یک فرد نوشته شده است که صرفاً کاتبی حرفه‌ای نبوده، بلکه فردی مطلع، فاضل، شاعر، نویسنده و فرهنگ دوست بوده و خود در متن فعالیت‌های فرهنگی شهر تبریز حضور داشته است قابل تأمل است. چنانچه ابوالمجد محمد تبریزی به راستی نسبت به همه مطالبی که در این مجموعه گرد آورده اشرف داشته است، باید گفت که او علامه‌ای کم نظیر بوده و یکی از نوادر روزگار خود و به طور کلی یکی از کسانی بوده است که اطلاعات دائرةالمعارفی داشته‌اند. حتی اگر هم فرض کنیم که به همه مطالبی که نوشته است علم تفصیلی نداشته، باز همین قدر که خواسته است آنها را جمع آوری کند و در کتابخانه خود حفظ نماید، نشان می‌دهد که او به هر حال از محتوای این آثار آگاه بوده و اهمیت آنها را می‌دانسته است، و خود این مطلب نیز نشان دهنده روحیه و علائق فرهنگی و علمی یکی از نوادر فرهنگی تبریز در عصر ایلخانان است.

مطالب مندرج در سفینه تبریز به دلیل آگاهی و ذوق کاتب و نویسنده نشان می‌دهد که چه آثاری در زمینه‌های مختلف در آن عصر، در تبریز، مورد توجه بوده و احیاناً در مدرسه‌ها تدریس می‌شده است. مثلاً اینکه کتاب اشارات ابن سینا در این مجموعه آمده، یا آثار فارسی شیخ اشراق همگی آمده است، نه فقط حاکی از سلیقه کاتب است، بلکه نشان می‌دهد که به طور کلی این سلیقه بر فضای فکری و

فلسفی تبریز در آن روزگار حاکم بوده است. همین طور کتاب‌های علمی و ریاضی و نجوم و فرهنگ‌های لغت، و دیوان‌های شعر و غیره. مهم‌ترین عالمی که آثار ریاضی و هیأت او در این مجموعه آمده است خواجه نصیرالدین طوسی است. در واقع این مجموعه یکی از بهترین منابع برای تحقیق در آثار خواجه است، از جمله آثار فارسی او. آثار فارسی فخر رازی نیز در این مجموعه آمده است، آثاری که بعضاً منحصر بفرد است. برای نشان دادن گوشه‌ای از اهمیت این مجموعه من در اینجا بعضی از کتاب‌ها و رسائلی را که وضعیت تصوف و مکتب صوفیانه تبریز را در عصر کاتب، یعنی در نیمه دوم قرن هفتم و ربع اول قرن هشتم، نشان می‌دهد اجمالاً بررسی می‌کنم.

تصوف بدون شک یکی از موضوعات مورد علاقه کاتب بوده است، و حتی می‌توان گفت که این شخص خودش اهل سیر و سلوک بوده و شیخ و مرشد (یا مرشدانی) داشته است، کسانی که خود به مکتب خاصی از تصوف تعلق داشته‌اند. اما پیش از اینکه درباره وابستگی‌های صوفیانه ابوالمجد تبریزی سخن گوئیم، بهتر است از مطالبی که جسته و گریخته در منابع مختلف و همچنین در خود «سفینه تبریز» درباره بعضی از اعضای خانواده او درج شده است باخبر شویم.

نخست باید از پدر بزرگ ابوالمجد یعنی ملک مظفر تبریزی آغاز کنیم. ملک مظفر ظاهراً از اعیان تبریز و شخصی بانفوذ بوده است. شاعر هم بوده، چنانکه در نزهة المجالس یک رباعی (شماره ۲۰۵۴) به نام مظفر تبریزی آمده است.

رباعی دیگری نیز به نام «مظفر معروف» ضبط شده است (شماره ۱۶۲۸) که مصحح نزهة المجالس، آقای دکتر محمد امین ریاحی، حدس زده است که همان مظفر تبریزی است.^۲ یکی از پسران مظفر، یعنی عموی ابوالمجد به نام ملک محمود تبریزی نیز از شاعران برجسته تبریز بوده است که در سنین جوانی در سال ۶۹۶ ق فوت کرده است. نام «ملک محمود» را حمدالله مستوفی که معاصر ابوالمجد تبریزی است در کتاب تاریخ گزیده ذکر کرده و نوشته است که «پسر ملک مظفرالدین بود و از اکابر جهان؛ اشعار خوب دارد.»^۳ مستوفی چهار بیت هم از ملک محمود

۱. چند تن از محققان این مجموعه را ملاحظه کرده‌اند. یکی از ایشان آقای دکتر علی اشرف صادقی، به خصوص به فواید لغوی و زبانشناسی این مجموعه توجه نموده‌اند و یازده بیت از اشعاری را که متعلق به لهجه‌های غرب ایران است و در این مجموعه آمده بررسی کرده‌اند. نک: علی اشرف صادقی، «چند شعر به زبان کرچی، تبریزی و غیره» مجله زبانشناسی، ۲/۱۵ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، ص ۱۴-۱۷.

۲. جمال خلیل شروانی، نزهة المجالس، تصحیح محمد امین ریاحی، ج ۲، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷

۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۹، ص ۷۵۲.

صوفیه شهر، کسی که ابوالمجد به وی ارادت می ورزیده و او را مخدوم خود خوانده است امین الدین ابوالقاسم حاجی بُلّه (یا بوله، یا باله) است.

اطلاعات ما درباره حاجی بُلّه تا قبل از پیدا شدن «سفینه تبریز» بسیار اندک بود. یکی از حوادث تاریخی که حاجی بُلّه در آن حضور داشتند مصادره اموال معین الدین پروانه است. پس از اینکه پروانه به دستور اباقاخان در سال ۶۷۶ق به قتل رسید، خواجه شمس الدین جوینی همراه سه تن از افاضل به نام های مولانا شمس الدین عبیدی و همام الدین تبریزی و امین الدین حاجی بُلّه، از تبریز به دوقات یا توقات رفتند که فخرالدین عراقی در آنجا، در خانقاهی که پروانه برایش ساخته بود زندگی می کرد. جوینی و همراهانش در بیرون شهر فرود آمدند، ولی حاجی بُلّه به شهر رفت و غروب به خانقاه عراقی رسید. باقی داستان که در مقدمه دیوان عراقی آمده است از این قرار است:

«شیخ (فخرالدین) به ادای نماز مغرب مشغول بود. مولانا (حاجی بُلّه) نیز به نماز مشغول شد. چون فارغ شدند، بعد از سلام و مصافحه و معانقه، یکدیگر را پرسیدند، بلکه یکدیگر را بشناختند، نشستند و کلمات بیوستند و از سیر و سلوک سخن راندند، تا چهار دانگ از شب بگذشت. چون فارغ شدند، شیخ فخرالدین گفت: مولانا، چنان شیفته لقای تو گشتم و آشفته کلام تو شدیم که ما را در خاطر نگذشت که خوردنی ترتیب کنیم. مولانا گفت: با من خُرجینی است و از ماکولات چیزی هست. خرجین از خادم بخواست و قدری حلوا و کلیچه در میان آورد و به ذوق هر چه تمام تر بخوردند. پس نماز اخیر بگزارند و زمانی آسایش کردند. مولانا سه روز در خانقاه شیخ مقام کرد و لحظه به لحظه از مکالمه و مشاهده یکدیگر آسودند و از دنیا و ما فیها فراغت می نمودند.»^۴

پس از سه روز، حاجی بُلّه به نزد خواجه شمس الدین بازگشت و سپس ترتیبی دادند تا استری و خلعتی بفرستند و از عراقی بخواهند تا نزد خواجه بیاید. فخرالدین آمد و تا نزدیک عصر ماند و سپس به شهر مراجعت کرد.

این واقعه تاریخی نشان می دهد که حاجی بُلّه با فخرالدین عراقی که در دوقات و قبلاً در قونیه بوده است تا آن زمان هیچ ملاقاتی نداشته است. فخرالدین در قونیه

نقل کرده است. امین احمد رازی نیز در هفت اقلیم از او یاد کرده است.^۴ اما خود ابوالمجد عمویش را با القاب و اوصافی چون «ملک معظم، صاحب الاعظم، سلاله الوزراء و الاکابر، ملجأ الأوائل و الأواخر، کریم الأخلاق، طیب الاعراق، مستحق المناصب بالاستحقاق، اکمل دهره و افضل عصره» (۲۵۴ب) خوانده است. این مطالب را ابوالمجد در ابتدای دیوان عمویش نوشته است، دیوانی که هیچ نسخه دیگری از آن سراغ نداریم.

پدر ابوالمجد، یعنی مسعود، نیز اهل شعر و ادب بوده و اشعار او را پسرش در این مجموعه آورده است. حافظ حسین کربلایی در روضات الجنان تاریخ فوت ملک مسعود را ۷۴۴ق ذکر کرده است^۵، یعنی وقتی که پسر مجموعه خطی خود را می نوشته پدرش هنوز زنده بوده است. کربلایی مرقد و مزار خانواده ابوالمجد را که وی «جماعت ملکان» خوانده است در تبریز مشخص کرده و سلسله نسبت این خانواده را از قول نعمت الله بواب تا به حضرت ابراهیم ذکر کرده است. و اما خود ابوالمجد نیز که ظاهر آدر همان گورستان خانوادگی (مظفریه) دفن است اهل شعر و ادب بوده و آثاری نیز تألیف کرده است. یکی از آنها مقدمه ای است که به دیوان عمویش نوشته، و یکی دیگر کتاب الکافیة فی العروض والقافیة است که در همین مجموعه آمده است.

زمانی که ملک مظفر تبریزی و پسران او مسعود و محمود و نوه اش محمد در تبریز به سر می بردند، این شهر مهمترین مرکز فرهنگی ایران بود و رجال بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی و شمس الدین جوینی و همچنین رشیدالدین فضل الله در آن رفت و آمد داشتند یا مدتی اقامت کرده بودند. در آن عصر علما و شعرا و ادبا از نقاط مختلف به تبریز روی می آوردند و طبعاً در میان خود تبریزیان نیز اشخاص فرهنگی بسیاری پرورش یافته بودند. بازار تصوف نیز در این شهر گرم بود و شعرا اغلب یا صوفی بودند یا تمایلات صوفیانه داشتند. معروف ترین شاعر این دوره همام الدین تبریزی است که ابیات فراوانی از او در مجموعه ابوالمجد نقل شده است. جلال الدین عتیقی تبریزی و پدرش قطب الدین نیز از شعرای صوفی مسلک این دوره در تبریزند. یکی دیگر عطایی تبریزی است که شاعری صوفی بوده و تا کنون کمتر نامی از او برده شده است و ما بعداً درباره او سخن خواهیم گفت. اما در میان مشایخ

۴. امین احمد رازی، هفت اقلیم، تصحیح جواد فاضل، انتشارات علی اکبر علمی، (بی تا) ج ۳، ص ۲۳۰.

۵. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القرایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، تهران، ۱۳۴۴.

۶۸-۹.

۶. فخرالدین ابراهیم عراقی، کلیات، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات کتابخانه سنائی، ج ۴، تهران، ۱۳۳۸، ص ۶۰.

در مجالس صدرالدین قونیوی شرکت می‌کرد و از این راه تحت تأثیر تعالیم ابن عربی قرار گرفته بود، ولی حاجی بُلّه هیچ رابطه‌ای با مکتب ابن عربی نداشت. استقبال ابن دو شیخ از هم و بخصوص تمجید فخرالدین عراقی از حاجی بُلّه نیز قابل توجه است. به پاس خاطر اوست که فخرالدین دعوت شمس‌الدین جوینی را می‌پذیرد و به نزد او می‌رود و وقتی حاجی بُلّه را می‌بیند به او می‌گوید: «ان هی الا فتنتک».

درباره حاجی بُلّه، کربلایی تبریزی نیز در روضات الجنان و جنات الجنان داستانی آورده و گفته است: «هنگامی که شیخ حسن بلغاری به تبریز وارد شده است مشایخ شهر از جمله مولانا همام‌الدین و مولانا حاجی امین باله و جمیع مشایخ و علماء آمدند به تشریف ارادت شیخ مشرف و مفتخر شدند.»^۷ داستانی هم در صفوة الصفا آمده که در آن سعی شده است تا امین‌الدین حاجی بُلّه را در مقابل شیخ صفی‌الدین اردبیلی کوچک کنند. بنابراین داستان امین‌الدین در گیلان به مجلس شیخ زاهد می‌آید و اجازه توبه و تلقین ذکر از او می‌گیرد، ولی بعد صفی‌الدین می‌رود و آن را از او باز پس می‌ستاند.^۸

و اما وقتی که به مجموعه ابوالمجد تبریزی می‌رسیم، ناگهان با نبوهی از اطلاعات درباره امین‌الدین ابوالقاسم حاجی بُلّه روبه‌رو می‌شویم که این داستان‌ها در مقابل آنها هیچ است. ابوالمجد که مُرید حاجی بُلّه بوده است در حدود ده اثر مختلف (و شاید بیشتر) از او را در مجموعه خود درج کرده است. این کتاب‌ها درباره اصول فقه، مناسک حج، عروض، منطق، اوراد و اذکار است و یکی از آنها نیز گزیده‌ای است از رباعیات اوحدالدین کرمانی که هم حاجی بُلّه و هم ابوالمجد تبریزی به وی علاقه مند بوده‌اند. ابوالمجد بعضی از مجالس مولانا امین‌الدین را هم که خودش شنیده نقل کرده است. حاجی بُلّه پسری هم داشته است به نام عثمان که از او اثری به نام کتاب فی طریق الآخرة در همین مجموعه درج شده است. در ابتدای این اثر عثمان نوشته است که پدرش در رمضان ۷۲۰ ق در شهر دمشق فوت کرده است.

امین‌الدین حاجی بُلّه کلیدی است برای شناخت مکتب صوفیانه تبریز در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم. حاجی هر چند که در سال ۶۷۶ ق اولین بار شیخی را که از

قونیه آمده بود و وارث مکتب ابن عربی بود ملاقات کرد و ۴۴ سال پس از آن هم زنده بود، ولی در این ۴۴ سال نشانه‌ای وجود ندارد که او به آنچه در قونیه می‌گذشت روی آورده باشد. در آثار حاجی بُلّه هیچ نشانه‌ای از اینکه او تحت تأثیر آرای ابن عربی قرار گرفته باشد نیست و جالب توجه اینجاست که در مجموعه ابوالمجد نیز هیچ رساله‌ای و سخنی از ابن عربی نقل نشده است. از مولانا جلال‌الدین و اشعار او هم در این مجموعه خبری نیست. و بالاخره از فخرالدین عراقی هم اثری نیست. البته، عشاقنامه‌ای که به عراقی نسبت داده‌اند و جزو مجموعه آثار او چاپ شده است در این مجموعه با عنوان «عشق نامه» آمده است. ولی این منظومه، که هم مثنوی است و هم غزل، از عراقی نیست بلکه از شاعری تبریزی به نام عطایی است. این مطلب را سال‌ها پیش جولیان بالدیک در مقاله‌ای مورد بررسی قرار داد و با دلایلی چند نشان داد که بعید است که این اثر از عراقی باشد، و استدلال کرد که همان‌طور که در نسخه خطی دیگری آمده و بلوشه قبلاً به آن اشاره کرده بوده است احتمالاً از شاعری به نام عطایی است.^۹ ولی بالدیک در انتهای مقاله خود شرط احتیاط را رعایت کرده و گفته است که تا پیدا شدن نسخه دیگری که این ادعا را اثبات کند باید صبر کرد. سفینه تبریز دقیقاً همین نسخه است که بالدیک انتظار پیدا شدن آن را می‌کشید، چه این نسخه قدیم‌ترین نسخه از اثر عطایی است و از اقدم نسخه‌های آربری که این اثر را تصحیح کرده است در حدود ۱۰۰ سال قدیم‌تر است. پیدا است ابوالمجد که عطایی را از نزدیک می‌شناخته و لقب او را عزالدین گفته است «عشاقنامه» را صریحاً از او دانسته است. در همه مواردی که در نسخه‌های دیگر تخلّص شاعر «عراقی» بوده، در نسخه ابوالمجد «عطایی» آمده است. (احتمالاً در یکی از نسخه‌های قدیمی، کاتبی عزالدین را فخرالدین و عطایی را عراقی خوانده است.) در «عشق نامه» عطایی مافقط سنت صوفیانه خراسان را می‌بینیم و به خلاف آنچه مرحوم زرین‌کوب پنداشته است^{۱۰} هیچ نشانه‌ای از آرای ابن عربی در آن نیست.^{۱۱} باری، در آثار حاجی بُلّه و پسرش عثمان و مریدش ابوالمجد تبریزی ملاحظه می‌کنیم که اصل تصوف در تبریز به غرب نگاه نمی‌کرده‌اند و اصلاً با آنچه در قونیه

۷. حافظ حسین کربلایی تبریزی، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان‌القرایی، تهران، ۱۳۴۴، پیشگفته، ج ۱، ص ۵-۱۵۴.

۸. ابن بزّاز اردبیلی، صفوة الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، ۱۳۷۲، ص ۹-۱۶۸.

9. Julian Baldick, «The Authenticity of Irāqī's 'Ushaq-nāmā'», in *Studia Iranica*, t. 2, f. 1 (1973), pp. 67-78.

۱۰. عبدالحسین زرین‌کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۴۸.

۱۱. درباره غلط بودن انتساب «عشاقنامه» به عراقی و صحت انتساب آن به عطایی، نگارنده در مقاله‌ای به نام «شاهدبازی‌های احمد غزالی در تبریز» به تفصیل بحث کرده است. این مقاله قرار است در جشن نامه پرفسور هرمان لندولت چاپ شود.

«چون جان در دل نشسته بود و چون دل در تن جان یافته» (۳۳۱ ب). ابوالمجد رساله خود را با سخنانی که مولانا عتیقی در رمضان سال ۷۱۵ ق بر منبر ایراد کرده بوده است، آغاز می‌کند و با سخنان وی در روز جمعه سیزدهم شوال ۷۱۸ ق ختم می‌کند. در این منبرها عتیقی در واقع مجلس می‌گفته و مطالبی که ابوالمجد از قول وی نوشته است از نوع همان مطالبی است که در تصوف به عنوان «مجالس» شناخته شده است. مجالس عتیقی کاملاً صوفیانه و عرفانی است و عمدتاً در تفسیر قرآن و بیان سخنان مشایخ صوفیه است. نکته در خور توجه ذوق شاعری عتیقی است که در خلال این مجالس دیده می‌شود. سخنان او مملو از کنایات و اشارات و تعبیرات مجازی است. محض نمونه، پاره‌ای از جملات او را در اینجا می‌آورم:

«رمضان صاحب جمالی است که از روز روی دارد، گیسوی او که شب قدر است هزار کلاله دارد که لیلۃ القدر خیر من الف شهر. نی نی، ماه او نیست، ماه تویی که ماه مسی است که کیمیاگر آفتاب به پرتو نور خویش او را نقره می‌گرداند و از آن جهت است که او را به شب خرج می‌کنند و رمضان به زبان حال با تو می‌گوید: ماهی تویی ای نگار و من سی روزم... (۳۳۳ ا). قرآن مشابه توست و تو مشابه قرآنی. قرآن بطن در بطن است تا هفت بطن. تو نیز بطن در بطنی، هیچ میدانی که حقیقت تو چیست؟ اول لقمه بودی که در معده با نان آمده. چون از معده خلاص یافتی منی گشتی. بعد از آن مستان چشم و زنگیان زلف آن سیم را از آن کان بیرون کشیدند این سیم در رحم رفت. او را ببردند و در خلوت رحم به اربعمین بنشانند. چهل روز بر آمد علقه شد. بلور بود، عقیق گشت. نسترن بود، گل شد. بعد از چهل روز دیگر مضعه گشت. این گل را چندان بر روی بزدند که همچون بنفشه کبود گشت...»

(۳۳۶ ب)

عتیقی اشعار فارسی هم در میان سخنان خود آورده است. نمونه آن این رباعی است:

یارم ره و رسم عشق نیکو داند

هر شیوه که هست اندر آن او داند

بگذاشته ام مصلحت خویش بدو

گر بکشد و گر زنده کند او داند

(۳۳۷ ب)

چه در خانقاه مولانا جلال الدین و چه در خانقاه صدرالدین قونیوی، می‌گذشته است کاری نداشتند. توجه این افراد، و می‌توان گفت به طور کلی صوفیان تبریز در این عصر، به خراسان بوده است. اساساً در طول تاریخ تصوف، بخصوص از قرن چهارم به بعد، صوفیه به شرق، یعنی به خراسان، توجه داشته‌اند، و طبیعی است که توجه تبریز هم مستقیماً به مشایخ خراسان بوده باشد.

آثار صوفیانه موجود در سفینه تبریز هم این معنی را نشان می‌دهد. علاوه بر اشعار سنایی و آثار ابو حامد غزالی از جمله مشکاة الانوار و نیز اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی، سوانح احمد غزالی و رساله عینیه او نیز در این مجموعه درج شده است که در خور توجه است. یک قرن پیش از ابوالمجد تبریزی، شیخ بزرگ و سرشناسی مانند شمس تبریزی از سوانح غزالی اطلاعی نداشت. شمس، احمد غزالی را می‌شناخت و احترام فوق العاده‌ای برای او قائل بود و از شاهد بازی‌های او نیز دفاع می‌کرد، ولی هیچ نشانه‌ای نیست که با عقاید صوفیانه او در سوانح مستقیماً آشنا بوده باشد. اما ابوالمجد آثار فارسی احمد غزالی را خوب می‌شناخته است. استاد مرشد او حاجی بله نیز احمد غزالی و تصوف عاشقانه او را شناخته و حتی در مجالس خود از او نقل قول می‌کرده است. در رساله‌ای هم که عثمان پسر حاجی بله به نام «نزه العاشقین»^{۱۲} نوشته است تأثیر آراء احمد غزالی کاملاً مشهود است.

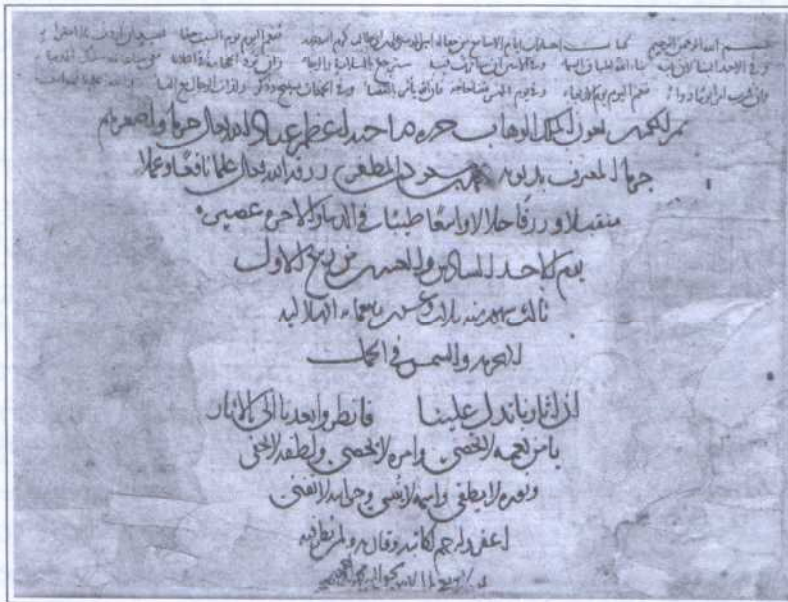
ابوالمجد تبریزی از شخص دیگری به عنوان مخدوم یاد کرده است و او جلال الدین عتیقی تبریزی است. جلال الدین عتیقی مانند پدرش قطب الدین تا کنون به منزله شاعر شناخته شده بوده است و اشعار پراکنده او را نیز در اینجا و آنجا دیده بودیم. خود ابوالمجد نیز بعضی از اشعار او را در مجموعه خود آورده است. ولی در عین حال ابوالمجد می‌گوید که عتیقی منبر می‌رفت و مجلس می‌گفت و خود پاره‌ای از مجلس او را نیز نقل کرده است. این مجالس که بسیار ارزنده است و نسخه آنها منحصر بفرد است و انتظار نمی‌رود که در هیچ جای دیگر ثبت شده باشد، جنبه صوفیانه دارد و عتیقی در آنها داستان‌های صوفیه و اقوال مشایخ را نیز نقل کرده است. ابوالمجد می‌گوید که از زمان طفولیت به مولانا جلال الدین عتیقی که وی را «صاحب‌الدرس و الفتوی، سلطان‌المفسرین، برهان‌المحققین، قدوة العارفین» می‌خواند، ارادت می‌ورزیده و سخنان او را می‌شنیده است. سخنانی که

۱۲. این رساله را نگارنده با استفاده از چند نسخه خطی تصحیح کرده است که به زودی منتشر خواهد شد.

یکی دیگر از مشایخ خراسان که مورد توجه ابوالمجد تبریزی و به طور کلی تبریزیان در قرن هفتم و هشتم بوده است خواجه عبدالله انصاری است. کتاب‌های منازل السائرین و صد میدان در سفینه تبریز درج نشده، ولی نسخه‌ای از الهی نامه یا مناجات نامه خواجه در آن درج گردیده است و این نسخه بسیار ارزشمند است، چه گویا قدیم‌ترین نسخه از مناجات خواجه باشد. بعضی از سخنان خواجه را نیز ابوالمجد در ضمن آثار دیگر آورده است. خراسانی دیگری که ابوالمجد با احترام زیاد از او یاد کرده و هم رباعیاتی از او نقل کرده و هم حکایت‌هایی را درباره او در ضمن آثار خود آورده است، شیخ سیف الدین باخرزی (د ۶۵۹ ق) است. باخرزی از صوفیان خراسانی و از اصحاب نجم الدین کبری بوده است. از او رساله‌ای درباره عشق باقی مانده که چاپ شده است. باخرزی از جمله مشایخی است که در گسترش تصوف عاشقانه خراسان مؤثر بوده‌اند. ابوالمجد تبریزی نیز زمانی از سیف الدین یاد کرده که می‌خواسته است نکته‌ای را درباره عشق شرح دهد. مثلاً در یکی از رسائل خود که منظره‌ای است میان چشم و گوش، از قول چشم می‌گوید که هر کس که از عشق بی‌خبر باشد: نه از دل خبری دارد و نه از جان اثری در اصطبل وجود خواه او خواه خری ابوالمجد سپس نقل می‌کند که روزی شیخ سیف الدین در خانقاه خود در بخارا بالای منبر بود و مجلس می‌گفت. مردی به مجلس آمد و به شیخ گفت که خرش را گم کرده

است و از او تقاضا کرد که خر او را برایش پیدا کند. شیخ از او خواست که صبر کند و سپس به سخنان خود ادامه داد. در میان سخنانش ناگهان از حضار پرسید که آیا کسی هست که در عمرش عاشق نشده باشد؟ شخص نتراشیده و نخراشیده‌ای از میان مجلس برخاست و گفت: من. شیخ رو کرد به مردی که خرش را گم کرده بود و گفت: خرت پیدا شد، افسار بیار و او را ببر.

سیف الدین باخرزی یکی از مشایخ بزرگ خراسان در قرن هفتم و کسی بود که تصوف عاشقانه را در بخارا و نقاط دیگر گسترش داد. توجه صوفیان تبریز به این شیخ خراسانی خود نشانه علاقه تبریز به موضوع عشق عرفانی بوده است. عشق نامه‌های متعددی هم که در تبریز در این دوره نوشته شده است این معنی را تأیید می‌کند. اما تبریز به تصوف عاشقانه به قیمت سرکوب کردن عقل و فلسفه و حکمت علاقه نشان نمی‌داده است. مجموعه خطی ابوالمجد تبریزی نشان می‌دهد که فضیلت این شهر، در کنار علاقه مندی به تصوف عاشقانه، به علوم عقلی روزگار خود و فلسفه و حکمت و کلام نیز توجه داشته‌اند. آثار ابن سینا (از جمله اشارات) و آثار ابو حامد غزالی (از جمله مشکاة الانوار) و بالاخره آثار فارسی شیخ اشراق این مطلب را نشان می‌دهد. البته، آثار عربی شیخ اشراق، از جمله حکمة الاشراق، در این مجموعه نیست. به طور کلی آثار عرفانی و صوفیانه موجود در سفینه تکریم نمونه خوبی از منابع اصیل عرفان و تصوف ایرانی بوده است، تصوفی که هنوز به آراء ابن عربی آمیخته نشده است.



برگی از «سفینه تبریز»، قرن ۸ هجری
 محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۵۹۰